

جایگاه حکمت عملی در طبقه‌بندی دانش‌ها از دیدگاه فارابی

محمدعلی نوری*

DOI: 10.22096/EK.2024.2003162.1510

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶]

چکیده

یکی از مسائل مهم و کلیدی در بحث از حکمت عملی، شناسایی جایگاه آن در طبقه‌بندی دانش‌ها است، چراکه تصویری کلان و روشن از موقعیت این علم در اختیار می‌نهد. نوشتار حاضر به جهت نقشی ویژه که فارابی در نشان دادن هویت، روش و کارکرد حکمت عملی از راه بررسی دانشی آن دارد، به بیان نظام طبقه‌بندی علوم و جایگاه حکمت عملی در این نظام و نسبت این حکمت با شاخه‌های آن از نگاه فارابی پرداخته و در این باره با بررسی نگاشته‌های وی تلاش دارد به ترتیب وجود این سه دیدگاه در آثار فارابی اثبات گردند: ۱. حکمت عملی یک دانش قیاسی است و با علوم غیر قیاسی و صرفاً عملی (حرف و فنون و انواع هنر) متفاوت است. ۲. حکمت عملی یک دانش قیاسی برهانی است و با علوم قیاسی غیرفلسفی که از روش برهان بهره نمی‌گیرند، یعنی جدل، سفسطه، خطابه و شعر متفاوت است. ۳. حکمت عملی دارای دو جزء اخلاق (صناعت خُلقیه) و سیاست (فلسفه سیاسیه) است و مراد از اخلاق نیز دانش بررسی‌کننده صرف اخلاق فردی نیست، بلکه دانشی است که اخلاق انسان به ما هو انسان در همه حیطه‌های زیست ارادی بشر را بررسی می‌کند و مراد از سیاست هم تدبیر اجتماع مدنی مشتمل بر اجتماع‌های خُرد و منزلی است.

واژگان کلیدی: حکمت عملی؛ علم مدنی؛ دانش قیاسی؛ دانش برهانی؛ اخلاق؛ سیاست؛ فارابی.

* استادیار، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

۱. درآمد

شناخت جایگاه حکمت عملی در اندیشه فارابی از این جهت که وی نخستین و مهم‌ترین فیلسوفی است که در میان اندیشمندان مسلمان به بررسی جدی مباحث حکمت عملی پرداخته و دارای نقشی تأثیرگذار در مباحث علوم انسانی و تمدنی و فرهنگی در حوزه جغرافیایی اسلام شمرده می‌شود، اهمیت فراوان دارد؛ به‌ویژه که وی بر خلاف ابن‌سینا که حکمت عملی را مقسم برای سه دانش اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن دانسته^۱ و این تقسیم‌بندی را افتاده و دیگران هم آن را مطرح کرده‌اند،^۲ حکمت عملی را همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، دانشی واحد می‌داند که از آن با نام علم مدنی نیز یاد کرده و این دانش واحد را پوشش‌دهنده همه مباحث معطوف به کنش ارادی خیر و شر در تمام ساحت‌های فردی و اجتماع منزلی و اجتماع مدنی بشر دانسته است.

در توضیح اندیشه فارابی درباره جایگاه‌شناسی حکمت عملی، عمدتاً باید به دو اثر وی یعنی *التوطئة فی المنطق و التنبيه علی سبیل السعادة* استناد کرد؛ زیرا او در این دو اثر در مقام تقسیم‌بندی علوم و روشن کردن جایگاه، روش و کارکرد دانش‌ها است. بنابراین، سخنان فارابی در کتابی مانند *احصاء العلوم* که به برهانی‌بودن حکمت عملی اشاره نکرده است، نمی‌تواند تعیین‌کننده جایگاه حکمت عملی باشد؛ چون فارابی در این کتاب در مقام طبقه‌بندی علوم نیست و صرفاً در مقام برشمردن و توضیح برخی از دانش‌ها است؛ به‌گواه اینکه خود وی در *احصاء العلوم* می‌گوید: در این کتاب به دنبال برشمردن دانش‌های معروف و مشهور و توضیح مباحث و اجزای آنها هستیم.^۳ در ادامه نوشتار حاضر، با تمرکز بر سخنان فارابی در فضای تقسیم دانش‌ها، تلاش می‌شود جایگاه حکمت عملی و سنخ این نوع دانش و کارکرد آن از نظر فارابی مشخص گردد و هم‌تراز بودن این دانش با حکمت نظری از حیث یقینی‌بودن نتایج آن به جهت بهره‌گیری از روش قیاس برهانی در نگاه فارابی آشکار گردد و تفاوتش با حکمت نظری در آن است که موضوع این حکمت، مسائل انسانی معطوف به سعادت و کنش خیر و

۱. ابن‌سینا، *مدخل منطق شفاء* (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴)، ۱۴؛ و ابن‌سینا، *رسائل*، تصحیح: محسن بیدارفر (قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۰)، ۳۰.

۲. غزالی، *مقاصد الفلاسفة*، تحقیق: سلیمان دنیا (قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۱)، ۱۳۵-۱۳۶؛ نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۵)، ۴۰؛ شهرزوری، *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الریانیه*، تحقیق: نجفقلی حبیبی (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳)، ۱؛ ۲۷-۲۸؛ و قطب‌الدین شیرازی، *شرح حکمة الاشراق*، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳)، ۳۰.

۳. فارابی، *احصاء العلوم*، تحقیق: عثمان امین (پاریس: دار بیبلیون، ۲۰۰۵)، ۴۳.

شتر است که در دو حیطه اخلاق و سیاست بررسی می‌شوند. درباره جایگاه‌شناسی حکمت عملی از دیدگاه فارابی، نگاشته‌های دیگری نیز وجود دارند که شمار آنها اندک است؛ برای نمونه می‌توان از مقاله «شواهدی بر برهانی بودن حکمت عملی از نظر فارابی و ابن‌سینا»^۴ یاد کرد. تفاوت نوشتار حاضر با این نگاشته‌ها در چند مورد است: یکی اینکه در نوشتار کنونی اندیشه فارابی درباره حقیقت و روش حکمت عملی، با لحاظ طبقه‌بندی فارابی از دانش‌ها و نشان دادن جایگاه حکمت عملی در این دانش‌ها بیان شده است. تفاوت دیگر آن است که در نوشتار کنونی نگاه فارابی به تمایز حکمت عملی از دیگر علوم و کارکرد این دانش، از منظر علم‌شناختی و نیز پاسخ‌گویی دانش‌ها به مقاصد انسانی مطرح شده است. تفاوت سوم آن است که در نوشتار کنونی دیدگاه فارابی درباره رابطه حکمت عملی با شاخه‌های آن نیز بررسی شده و از این جهت مسئله جایگاه‌شناسی حکمت عملی با جامعیت بیشتری مطرح گردیده است.

۲. قیاسی‌بودن حکمت عملی

فارابی در کتاب *التوطئة فی المنطق*، دانش‌ها را به قیاسی و غیر قیاسی تقسیم می‌کند و دانش‌های قیاسی را به علوم تعریف می‌کند که فعالیت آنها (پس از شکل‌گیری و استکمال اجزایشان) به کارگیری قیاس در اثبات نتایج است و دانش‌های غیرقیاسی را به علوم تعریف می‌کند که فعالیت و غایت آنها (پس از شکل‌گیری و استکمال اجزایشان) عمل کردن و انجام فعل و نه به کارگیری قیاس در اثبات نتایج است مانند پزشکی، کشاورزی، نجاری و بنایی:

«و الصنائع منها قیاسیة و منها غیر قیاسیة. فالقیاسیة هی التي اذا التأمّت و استکملت أجزاءها، کان فعلها بعد ذلک استعمال القیاس. و غیر القیاسیة هی التي اذا التأمّت و استکملت أجزاءها، کان فعلها و غایتها أن تعمل عملا ما من الأعمال، كالطّب و الفلاحة و النجارة و البنایة و سائر الصنائع التي هی معدة لیحصل عنها عمل ما و فعل ما»^۵.

مراد فارابی از صنایع در اینجا معنایی معادل علوم و دانش‌ها است (گرچه که به لحاظ مفهومی یکی نباشند) و صنعت نامیدن دانش در اینجا نیز به اعتبار ملکه نفسانی‌ای است که انسان را قادر می‌سازد دانش را برای دستیابی به نتایجش به کار گیرد همانند تعبیر از دانش

۴. حسام‌الدین شریفی و منصوره برادران مظفری، «شواهدی بر برهانی بودن حکمت عملی از نظر فارابی و ابن‌سینا»، *دوفصلنامه هستی و شناخت* ۱۴ (پاییز و زمستان ۱۳۹۹): ۱۶۱-۱۸۰.

<https://doi.org/10.22096/ek.2022.528069.1344>

۵. فارابی، *المنطقیات*، تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸)، ۱: ۱۱-۱۲.

برهان یا دانش جدل به صنعت برهان یا صنعت جدل به اعتبار اینکه این دانش‌ها برآمده از صنعت و ملکه‌ای هستند که انسان را توانمند می‌کند تا استدلال برهانی یا جدلی را اقامه کند. بنابراین، تعبیر از صنعت در اینجا و در جاهای مشابه آن از سوی فارابی و دیگر حکما مانند ابن‌سینا^۶ متفاوت از تعبیر صنعت به معنای تخته و تکنیک به معنای دانشی است که غایت آن ساخت و پدیدآوردن است و تنها شامل انواع حرفه‌ها و مهارت‌ها و هنرها می‌شود و در کلام ارسطو به منزله قسیم حکمت و فطنه (فرونسیس) به کار رفته است.^۷ همچنین مراد فارابی از علوم و صنایع در این تقسیم‌بندی غیر از دانش‌هایی است که با قرارداد و اعتبار انسان شکل می‌گیرند؛ مانند ادبیات و زبان و این دانش‌های اعتباری و قراردادی از طبقه‌بندی علوم یادشده بیرون هستند. این رویکرد فارابی بر خلاف رویکرد وی در کتاب *احصاء العلوم* است که به بیان مباحث و اجزای علوم اعم از علوم حقیقی و علوم قراردادی پرداخته و به همین دلیل در این کتاب از علم زبان نیز یاد کرده است.^۸

فارابی درباره ویژگی عدم استعمال قیاس در علوم عملی و غیرقیاسی، التفات می‌دهد که ممکن است در خود شکل‌گیری و استکمال اجزای علوم غیرقیاسی، از قیاس استفاده شود، ولی ملاک در قیاسی بودن یا نبودن دانش‌ها، فعالیت آنها پس از شکل‌گیری است که آیا از قیاس برای دستیابی به نتایج بهره می‌گیرند یا نه که در علوم عملی، قیاس به کار نمی‌رود: «و لیس یمتنع أن یکون فی العملية ما قد يستعمل القیاس فی استنباط بعض أجزاءها. حتی إذا صودفت تلک الأجزاء و استنبطت کلها، و فرغ منها، و التأمّت؛ کان فعلها بعد التثامها، أن تعمل عملاً، و ذلک مثل الطبّ و الفلاحة و الملاحه. و هذه لیست تصیر قیاسیة لأجل أن بعض أجزاءها یحتاج فی استنباطه الی قیاس، بل إنما تكون الصناعة قیاسیة بعد أن یکون فعلها بعد التثامها استعمال القیاس».^۹

فارابی درباره ویژگی علوم قیاسی نیز تنها از فعالیت قیاسی (استعمال قیاس در آنها) نام برده و از غایت قیاسی نام نبرده است؛ زیرا همانگونه که خواهد آمد غایت برخی از علوم قیاسی یعنی فلسفه عملی، عمل کردن و نه صرف شناخت و اقامه قیاس برهانی است. در ادامه، فارابی علوم قیاسی را به پنج قسم فلسفه، جدل، سفسطه، خطابه و شعر تقسیم کرده: «و القیاسیة خمسة: الفلسفة، و صناعة الجدل، و صناعة السوفسطائیة، و صناعة

۶. ابن‌سینا، *برهان شفاء*، مراجعه ابراهیم مدکور (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴)، ۱۵۵.

۷. ارسطو، *الاخلاق*، ترجمه اسحاق‌بن‌حنین، تحقیق: عبدالرحمن بدوی (کویت: وكالة المطبوعات، ۱۹۷۹)، ۲۱۱-۲۱۵.

۸. فارابی، *احصاء العلوم*، ۴۵-۵۲.

۹. فارابی، *المنطقیات*، ۱: ۱۲.

الخطابة، و صناعة الشعر» و پس از آن توضیح می‌دهد که حکمت عملی جزء علوم قیاسی فلسفی است.^{۱۰} او همچنین به این تفاوت فلسفه با دیگر علوم قیاسی اشاره می‌کند که فلسفه، قیاس را هم در مقام مخاطب و تعلیم دیگران و هم در غیر مقام مخاطب و برای رسیدن خود اقامه‌کننده قیاس برهانی به واقع و حقیقت، به کار می‌برد، درحالی‌که دیگر علوم قیاسی بیشتر قیاس را در مقام مخاطب (و به هدف اسکات یا گمراه کردن یا اقناع یا برانگیختن قوه خیال مخاطب) به کار می‌برند:

«و القیاس يستعمل اما فی أن یخاطب به آخر، و اما فی أن یستنبط به الانسان فیما بینه و بین نفسه شیئا ما. فالفلسفة شأنها أن تستعمل القیاس فی الأمرین جمیعاً. و اما باقی الخمسة، فإنّ كل واحدة منها تستعمل كثيراً القیاس بأن یخاطب به آخر».^{۱۱}

بر پایه این سخنان فارابی به دست می‌آید که حکمت عملی دانش عملی به معنای تخنه و تکنیک به معنای دانش غیرقیاسی، یعنی دانش‌های مهارتی و حرف و انواع هنر نیست، بلکه دانش نظری به معنای دانش قیاسی همچون دانش‌های فلسفه نظری است که ساختار اصلی آن را استدلال قیاسی و استعمال قیاس برای اثبات نتایج نظری تشکیل می‌دهد.

۳. برهانی بودن حکمت عملی

فارابی در مقام بیان تمایز دیگر فلسفه از علوم قیاسی دیگر (جدل، سفسطه، خطابه و شعر) که مهم‌ترین ویژگی دانش فلسفه و روشن‌کننده هویت، روش و کارکرد آن است، می‌گوید دانش فلسفه از روش برهان بهره می‌گیرد و هدف از آن شناسایی حقایق درباره چیزهایی است که شأنیت دارند علم یقینی به آنها تعلق بگیرد. دیگر صنایع قیاسی دغدغه کشف حقیقت را ندارند؛ زیرا غرض از جدل، غلبه بر مخاطب با بهره‌گیری از گزاره‌های معروف و مشهور است. غرض از مغالطه نیز غلبه بر مخاطب و گمراه ساختن او با بهره‌گیری از گزاره‌های شبه‌یقینی و شبه‌مشهوری است. غرض از خطابه، اقناع مخاطب و سکون نفس اوست بدون اینکه شناخت یقینی به دست آید. در شعر نیز صرف برانگیختن قوه خیال مخاطب و حکایت خیالی از اشیا مراد است:

«فالمخاطبة الفلسفية تسمی البرهانية و هی یلتمس بها تعلیم الحق و بیانه فی الأشیاء التي شأنها أن توقع العلم یقین بالشیء. و المخاطبة الجدلية یلتمس بها غلبة المخاطب بالأشیاء المعروفة المشهورة. و المخاطبة السوفسطائية یلتمس بها أن یغلب المخاطب غلبة

۱۰. فارابی، المنطقیات، ۱: ۱۲-۱۳.

۱۱. فارابی، المنطقیات، ۱: ۱۲.

المظنونة بالأشياء التي يظن بها في الظاهر أنها مشهورة من غير أن تكون كذلك ... و المخاطبة الخطائية ياتمس بها إقناع السامع بما تسكن نفسه اليه سكونا ما من غير أن يبلغ اليقين. و المخاطبة الشعرية ياتمس بها محاكاة الشيء و تخيله بالقول»^{۱۲}.

فارابی سپس فلسفه و دانش برهانی را به چهار قسم، یعنی علم تعالیم (ریاضیات)، علم طبیعی (طبیعیات)، علم الهی (فلسفه اولی) و علم مدنی (حکمت عملی) تقسیم می‌کند و بنابراین از دید وی حکمت عملی در کنار اقسام دانش‌های فلسفه نظری، دانش یقینی و برهانی شمرده می‌شود. وی در توضیح بیشتر حکمت عملی می‌گوید علم مدنی مشتمل است بر بررسی سعادت حقیقی و سعادت غیرحقیقی و مظنونه و نیز چگونگی محقق شدن سعادت یا شقاوت در جامعه، یعنی بررسی اشیا‌یی که با استعمال آنها در مُدُن و جوامع، اهل مُدُن به سعادت یا شقاوت می‌رسند. فارابی تصریح می‌کند که علم مدنی، «فلسفه انسانی» و «فلسفه عملی» نیز نامیده می‌شود و دلیل این نام‌گذاری آن است که از اشیا‌یی بحث می‌کند که شأنیت دارند با اراده انسانی محقق شوند و به دیگر سخن این علم به دلیل اینکه از رفتار ارادی انسان بحث می‌کند، فلسفه انسانی و فلسفه عملی نامیده می‌شود. در این صورت عملی نامیدن حکمت عملی نه نشانه غیرعلمی و غیرفلسفی بودن این دانش، بلکه نشانه آن است که حکمت عملی از آن دسته حقایقی بحث می‌کند که شأنیت دارند با اراده انجام گیرند و اراده و قصد انسانی در وجود پیدا کردن آنها دخالت دارد:

«و الفلسفة أربعة أقسام: علم التعاليم و العلم الطبيعي و العلم الالهي و العلم المدني ... و العلم المدني يشتمل على النظر في السعادة التي هي بالحقيقة سعادة، و فيما هو سعادة بالظن لا بالحقيقة، و في الأشياء التي اذا استعملت في المدن، نال بها أهلها سعادة، و تعرّف الأشياء التي اذا استعملت في المدن عدلت بأهلها عن السعادة. و هذا العلم يسمّى الفلسفة الانسانية، و يسمّى العملية، لأنّها انما تفحص عن الأشياء التي شأنها أن تعمل بالارادة و تتال بالارادة»^{۱۳}.

فارابی در تقسیمی دیگر در کتاب *الجدل* که می‌تواند تأکیدی بر جایگاه حکمت عملی در تقسیم پیشین نیز باشد، علوم یقینی و برهانی را به سه قسم نظری، عملی و منطقی طبقه‌بندی می‌کند. از دید وی علم یقینی نظری، دانش تحصیل شناخت حق است. علم یقینی عملی، دانش تحصیل سعادت بشر با آگاهی از حقایق در حیطه رفتار ارادی بشر و تمسک به قوانین در این حیطه است. علم منطقی، ابزار تشخیص درستی یا نادرستی مطالب دیگر علوم است.

۱۲. فارابی، *المنطقیات*، ۱: ۱۲.

۱۳. فارابی، *المنطقیات*، ۱: ۱۳-۱۴.

وی در تعریف علم یقینی عملی، یعنی فلسفه عملی می‌گوید دانشی است که انسان را در قلمرو رفتار به کمال ممکنش می‌رساند و در این دانش صرف شناخت و اندیشه درست کافی نیست، بلکه شناخت برای عمل کردن مقصود است. فارابی می‌افزاید مراد از شناخت منجر به عمل در فضای حکمت عملی این نیست که این حکمت از هر آنچه به مقام عمل مربوط است و از هر جهت و هر حالتی بحث می‌کند؛ زیرا بسیاری از چیزهایی که دانش‌های ریاضی مانند موسیقی، حیل، هندسه و حساب از آنها بحث می‌کنند، شأنیت دارند که با اراده انسان به عمل منجر شوند و نیز بسیاری از چیزهایی که در دانش طبیعی بحث می‌شوند، شأنیت دارند با صنعت و اراده انسانی انجام بگیرند درحالی‌که هیچ‌کدام از آنها از اجزای فلسفه مدنی نیستند، بلکه از اجزای فلسفه نظری هستند که از اشیای ارادی نه از این جهت که نیک و بد هستند و نه از این جهت که انسان با انجام آنها به سعادت یا شقاوت می‌رسد، بحث می‌کنند و اگر این اشیاء از این جهت که تأمین‌کننده سعادت یا شقاوت انسان هستند در علوم ریاضی و طبیعی بحث شوند، داخل در فلسفه عملی خواهند بود. در نتیجه فلسفه عملی به ساحتی مربوط است که صرف عمل ملاک آن نیست، بلکه عملی ملاک آن است که برای رسیدن به سعادت سودمند است، یعنی مفاد ارزشی و حسن و قبح دارد. به دیگر سخن، غرض حکمت عملی، رسیدن انسان به سعادت بر پایه انجام کنش‌های ارادی نیک است و به همین دلیل نیز گزاره‌های حکمت عملی از خیر و سعادت حکایت دارند و انسان با عمل به آنها از اهل خیر و سعادت می‌شود:

«و الصنائع الیقینیة ثلاث نظریة و عملیة و منطقیة. فالنظریة یشتمل علی الأشياء الی بها و عنها و فیها یحصل علم الحق. و العملیة هی الی یشتمل علی السعادة، و علی الأشياء الی بها ینال السعادة، و الأشياء الی بها تعوق عنها و تودی الی اضرارها. فان الغایة و الکمال الذی عنده ینتهی العلم النظری، هو علم الحق فقط. و الغایة و الکمال الذی عنده ینتهی الصناعة العملیة هو ان بصیروا اختیارا متمسکین بالنوامیس، لا ان تعلم فقط، بل و ان یفعل ما یسعد به، لا بل و ان یسعد مع ذلك. فهذا هو خاصة الفلسفة العملیة. و لیست الفلسفة العملیة هی الی تفحص عن کل ما یمکن ان یعمله الانسان من ای جهة کان ذلك العمل، و بای حال کان. و الا فان التعالیم تفحص عن کثیر من الأشياء الی شأنها ان یفعل بالارادة. مثل علم الموسیقی، و علوم الحیل، و کثیر مما فی الهندسة، و العدد، و علم المناظر. و كذلك العلم الطبیعی یفحص عن کثیر من الأشياء مما یمکن ان یفعل بالصناعة و بالارادة. و لیس و لا واحد من هذه العلوم اجزاء من العلم المدنی، بل هی اجزاء الفلسفة النظریة. اذ کانت انما ینظر فی هذه الأشياء لا من جهة ما هی قبیحة او جمیلة، و لا من جهة ما یسعد

الانسان بفعلها او يشقى. و اما اذا اخذت هذه الأشياء التي تنظر فيها هذه الصنائع من جهة ما يمكن ان يسعد الانسان بفعلها او يشقى، كانت داخلة في الفلسفة العلمية. و المنطقية هي التي يشتمل على الأشياء التي شأنها ان تستعمل آلات و معينة في استخراج الصواب في كل واحد من العلوم»^{۱۴}.

فارابی در کتاب *التنبيه على سبيل السعادة* نیز با تفکیک حکمت عملی از دیگر علوم عملی، تصریح می‌کند که این حکمت همانند حکمت نظری جزء علوم یقینی و فلسفی است که در پی شناخت حقایق است و البته حقایقی که در حکمت عملی بررسی می‌شوند بر خلاف حقایق حکمت نظری که به مقام عمل مربوط نیستند، حقایق ارادی هستند که شأنیت دارند به کنش در آیند و غرض از شناخت آنها صرف دانستن نیست، بلکه عمل کردن به آنها است. او در این کتاب پس از توضیح چیستی سعادت و اینکه این سعادت با حالاتی از انسان ارتباط دارد که مدح و ذم به آنها تعلق می‌گیرد نه حالاتی که مدح و ذم به آنها تعلق نمی‌گیرد، حالات انسانی تأمین‌کننده سعادت را به سه قسم تقسیم می‌کند: الف) افعال مانند نشستن، برخاستن، نگاه کردن و گوش دادن (که به استعمال اعضای بدن نیازمندند) و این افعال باید ممدوح باشند و نه مذموم. ب) عوارض نفس مانند شهوت، غضب، شادی و اندوه و این عوارض باید «علی ما ینبغی» (متناسب با حقیقت نفس انسانی و قوای آن) باشند و نه «علی ما لاینبغی». ج) تمییز بالذهن (شناخت و تفکر) و این تمییز باید به گونه «جودت تمییز» یعنی شناخت و تفکر درست باشد و نه «ردی التمییز» و شناخت و تفکر نادرست.^{۱۵} فارابی در بحث جودت تمییز به بررسی ماهیت معارف و دانسته‌های فراهم آمده از این جودت تمییز و ارتباط آنها با علوم و صنایع پرداخته که تفصیل سخن وی درباره علوم فراهم آمده از جودت تمییز و با حفظ ترتیب مباحث وی در طبقه‌بندی علوم از این جهت، چنین است:

۱. معارف و دانسته‌های انسان درباره اشیا دو صنف هستند: الف) آنچه که شأنیت دارد دانسته شود و شأنیت ندارد که به عمل درآید (ما یعمل فقط) مانند علم به حدود عالم و وحدانیت خداوند و اسباب فراوان از اشیا محسوس. ب) آنچه که شأنیت دارد هم شناخته شود و هم به آن عمل شود (ما یعلم و یعمل) مانند علم به اینکه نیکی به پدر و مادر خوب است و خیانت زشت است و عدالت حسن است و دانسته‌های علم پزشکی که منجر به اکتساب تدرستی و درمان بیماری می‌شوند.
۲. کمال معارف صنف نخست، عمل کردن به دانسته‌ها است و اگر این معارف

۱۴. فارابی، *المنطقیات*، ۱: ۴۱۴ - ۴۱۵.

۱۵. فارابی، *الاعمال الفلسفیه*، تحقیق: جعفر آل یاسین (بیروت: دار المناهل، ۱۴۱۳)، ۲۲۷-۲۳۱.

به عمل ختم نشوند، باطل هستند و سودی در آنها نیست، ولی کمال معارف صنف دوم، خود دانستن و شناخت است.

۳. علوم و صنایع به اعتبار دست‌یابی به معارف صنف نخست و دوم، به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) دانش‌هایی که تحصیل‌کننده «ما یُعَلِّمُ فقط»، یعنی شناخت تنها هستند. ب) دانش‌هایی که تحصیل‌کننده «ما یُعَلِّمُ و یُعْمَلُ» (علم ما یمكن أن یُعْمَلُ و القُدرة علی عمله)، یعنی شناخت و عمل هستند که خود دسته دوم به دو گونه‌اند: دانش‌هایی که با شناخت حاصل از آنها انسان در مُدُن تصرف می‌کند مانند پزشکی، تجارت و کشاورزی و دانش‌هایی که با شناخت حاصل از آنها انسان در سیره‌ها تصرف می‌کند که کدام یک از این سیره‌ها و قوانین و سنت‌ها بهتر است و نیز اعمال نیک و افعال صالح تمییز داده می‌شوند و قدرت بر انجام آنها پیدا می‌شود.

۴. هر یک از علوم سه‌گانه یادشده دارای مقصود خاص انسانی هستند و مقصود خاص انسانی به سه گونه «لذیذ»، «نافع» و «جمیل» است که با توجه به اینکه نافع، یا نافع در لذت و یا نافع در جمیل است، صناعات و علوم با ملاک تحصیل مقصود انسانی، یعنی نافع (نافع در لذت) و جمیل (شناخت یقینی حقایق)، به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) دانش‌های تحصیل‌کننده نافع. این دانش‌ها مربوط به «ما یُعَلِّمُ و یُعْمَلُ» هستند که در آنها شناخت یقینی حقایق صورت نمی‌گیرد و با آنها در مُدُن تصرف می‌شود و نیازهای معاش جامعه برطرف گردیده و تمشیت مردم انجام می‌گیرد (حِرَف و مهارت‌ها) مانند پزشکی، تجارت و کشاورزی. این دانش‌ها تنها از این جهت که در آنها علم و عمل با هم مطرح است، با فلسفه عملی اشتراک دارند بدون اینکه حکمت باشند و البته برخی از آنها از باب تشبّه به فلسفه، گاه فلسفه خوانده می‌شوند. ب) دانش‌های تحصیل‌کننده جمیل. این دانش‌ها فلسفه و حکمت علی الاطلاق نامیده می‌شوند، بنابراین با روش برهان به دنبال کشف حقایق هستند.

۵. با لحاظ اینکه جمیل (به معنای شناخت حق و یقین به حق که اطلاق واژه جمیل بر این معنا نیز به جهت آن است که این شناخت، زیبا و حَسَن است و باید آن را کسب کرد) یا علم تنها یا علم و عمل با هم است، صنایع و علوم تحصیل‌کننده جمیل نیز دو صنف هستند: الف) علوم فلسفی نظری که تحصیل‌کننده جمیل به معنای علم تنها یعنی، شناخت موجوداتی هستند که انسان نمی‌تواند آنها را انجام

دهد و در آنها تصرف کند. ب) علوم فلسفی عملی که تحصیل‌کننده جمیل به معنای علم و عمل، یعنی شناخت اشیایی هستند که شأنیت دارند به فعل درآیند و انسان قدرت بر انجام آنها را دارد.^{۱۶}

اگر بخواهیم کلام فارابی در کتاب *التنبيه على سبيل السعادة* در بحث تحصیل مقاصد انسانی از سوی دانش‌ها و طبقه‌بندی علوم از این جهت را به صورت فشرده و منسجم بیان کنیم باید چنین گفت که در نگاه وی علوم و صنایع یا به بررسی چیزهایی می‌پردازند که تنها شناخته می‌شوند و به حیطة عمل مربوط نیستند یا به بررسی چیزهایی می‌پردازند که امکان عمل به آنها و قدرت بر انجام آنها وجود دارد. دسته دوم خود یا این‌گونه‌اند که انسان با آنها در مُدُن تصرف می‌کند یا این‌گونه‌اند که انسان با آنها سیره‌ها و اعمال نیک را تشخیص داده و قدرت بر انجام افعال نیک پیدا می‌کند. مقصود هم قسم نخست و هم قسم سوم دانش‌ها، تحصیل جمیل (معرفت به حق و یقین به حق) است و مقصود قسم دوم دانش‌ها، تحصیل نافع است که البته با لحاظ اینکه جمیل خود یا «علم تنها» یا «علم و عمل» است، دانش‌های تحصیل‌کننده جمیل، یعنی علوم فلسفی نیز به دو صنف فلسفه نظری (تحصیل‌کننده علم تنها) و فلسفه عملی (تحصیل‌کننده علم و عمل) تقسیم می‌شوند:

«الصنائع إذن صنفان: صنف تحصل لنا به معرفة ما يعلم فقط، و صنف يحصل لنا به علم ما يمكن أن يعمل و القدرة على عمله. و الصنائع التي تكسبنا علم ما يعمل و القوة على عمله صنفان: صنف يتصرف به الانسان في المدن مثل الطب و التجارة و الفلاحة و سائر الصنائع التي تشبه هذه. و صنف يتصرف به الانسان في السبیر أیها أجود، و تتميز به أعمال البرّ و الأفعال الصالحة، و به يستفيد القوة على فعله. فكل واحد من هذه الصنائع الثلاث له مقصود ما انساني، أعني به المقصود الذي هو خاص. و المقصود الإنساني ثلاثة: اللذیذ و النافع و الجمیل؛ و النافع إما نافع في اللذة و إما نافع في الجمیل. و الصناعات التي يتصرف بها في المدن مقصودها النافع و الذي يميز السبیر و بها يستفاد القوة على فعل ما يتخير، فإن مقصودها أيضا من الجمیل، من قبل أن تحصیلها العلم و اليقین بالحق، و معرفة الحق و اليقین هي لامحالة جميلة؛ فقد حصل أن مقصود الصنائع كلها إما جمیل و إما نافع. فإذن الصنائع صنفان: صنف مقصوده تحصیل الجمیل و صنف مقصوده تحصیل النافع. و الصناعة التي مقصودها تحصیل الجمیل فقط هي التي تسمى الفلسفة و تسمى الحكمة على الإطلاق. و الصناعات التي يقصد بها النافع فليس منها شيء يسمى الحكمة على الإطلاق و لكن ربما يسمى بعضها بهذا الاسم على طريق التشبه بالفلسفة. و لما كان الجمیل صنفين: صنف

هو علم فقط و صنف هو علم و عمل؛ صارت صناعة الفلسفة صنفین: صنف به تحصل معرفة الموجودات التي ليس للإنسان فعلها و هذه تسمى النظرية، و الثاني به تحصل معرفة الأشياء التي شأنها أن تفعل و القوة على فعل الجميل منها؛ و هذه تسمى الفلسفة العملية و الفلسفة المدنية».^{۱۷} در مقام مقایسه دو دسته‌بندی ذکرشده از علوم در کتاب *التوطئة فی المنطق* و کتاب *التنبيه على سبيل السعادة* فارابی می‌توان گفت این دو طبقه‌بندی از این جهت با هم اختلاف دارند که محور تقسیم نخست - با لحاظ فضای سخن فارابی و به‌ویژه این گفته وی که صناعت منطق در هر یک از صنایع قیاسی، قوانین خاصی را در اختیار می‌نهد که سبب شکل‌گیری هر یک از آنها می‌شود^{۱۸} - بیان ماهیت علم‌شناختی دانش‌ها برای روشن شدن رابطه دانش منطق با آنها و نوع معطوف‌بودن مباحث منطق با این دانش‌ها است و به همین دلیل نیز در این طبقه‌بندی به جایگاه علوم قیاسی غیربرهانی یعنی جدل، سفسطه، خطابه و شعر اشاره شده، ولی محور تقسیم دوم، بیان رابطه دانش‌ها با تحصیل مقاصد انسانی در بستر کارکرد جودت تمییز در جایگاه یکی از حالات تأمین‌کننده سعادت انسان است و در این طبقه‌بندی آنچه مهم است تمرکز بر تقسیم دانش‌ها به تحصیل‌کننده نافع و جمیل و نیز تقسیم دانش‌های تحصیل‌کننده جمیل به فلسفه نظری و فلسفه عملی است و به همین دلیل نیز از دانش‌های قیاسی غیرفلسفی نام برده نشده است. البته شاید بتوان گفت از تقسیم دوم و ملاک آن نیز به دست می‌آید که دانش‌های جدل، سفسطه، خطابه و شعر، تحصیل‌کننده نافع هستند؛ چراکه با شناخت حاصل از آنها در مُدُن تصرف می‌شود و نیازهایی از جامعه برطرف می‌گردد.

از مجموع آنچه در این بخش گفته شد، به دست می‌آید که در نگاه فارابی حکمت عملی که از آن با واژه‌های «علم مدنی»، «فلسفه مدنی»، «صنعت یقینی عملی»، «فلسفه انسانی» و «فلسفه عملی» یاد می‌کند، جزء علوم فلسفی و برهانی است؛ زیرا:

۱. این حکمت از حقایق در حیطة رفتار ارادی انسان برای دست‌یابی به سعادت و کمال انسان بحث می‌کند؛

۲. حقایق تأمین‌کننده سعادت انسان، واقعیت‌های نفس‌الامری هستند که آگاهی یقینی از آنها تنها با روشی که منتج یقین است امکان دارد؛

۳. روش یقینی شناخت حقایقی که سعادت انسان را برآورده می‌کنند، قیاس برهانی است.

بنابراین، حکمت عملی در شمار دانش‌های برهانی و فلسفی که از روش برهان بهره

۱۷. فارابی، *الاعمال الفلسفية*، ۲۵۴ - ۲۵۶.

۱۸. فارابی، *المنطقيات*، ۱: ۱۳.

می‌گیرند جای دارد و از این حیث با حکمت نظری هم‌تراز است و نباید آن را در شمار دانش‌هایی دانست که از مشهورات و مسلمات و مقبولات و مظنونات و مانند آنها تشکیل شده و دغدغه آنها نیز نه انکشاف یقینی از واقع، بلکه اقتناع، اسکات و مانند آن است. به دیگر سخن، دانش‌های فلسفی و برهانی در این جهت، مشترک و همسان هستند که به دنبال کشف یقینی حقایق هستند و تفاوت آنها در نوع این حقایق و چگونگی تعامل انسان با آنها است و به لحاظ اینکه انسان توان تصرف در این حقایق را دارد یا ندارد، دانش فلسفه به فلسفه نظری و فلسفه عملی تقسیم می‌گردد. در فلسفه نظری از حقایقی بحث می‌شود که اراده انسان در آنها دخالت ندارد و در فلسفه عملی از حقایقی بحث می‌شود که اراده انسان در آنها دخالت دارد و انسان با عمل به این حقایق، جان و حقیقت خود را در مسیر سعادت یا شقاوت می‌سازد و آینده ابدی خود را رقم می‌زند.

۴. شاخه‌های حکمت عملی

فارابی در برخی از نگاه‌ها خود، همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، چهار دانش فلسفه اولی، ریاضیات، طبیعیات و علم مدنی را اقسام چهارگانه علوم فلسفی معرفی می‌کند:

- فلسفه به چهار قسم علم تعالیم، علم طبیعی، علم الهی و علم مدنی تقسیم می‌شود.^{۱۹}

- فضائل نظری (علوم فلسفی و برهانی) عبارت‌اند از: تعالیم، طبیعیات، ماوراء الطبیعة و علم مدنی.^{۲۰}

همچنین وی در برخی از نگاه‌هاش در کنار دانش‌های منطق، طبیعی، تعالیم و مابعدالطبیعة، از علم مدنی یاد کرده است.^{۲۱}

از ظاهر این سخنان به دست می‌آید که فارابی حکمت عملی را دانشی واحد (و نه عنوانی برای چند دانش) می‌داند که به بررسی سعادت و شقاوت انسان و ملکات و افعال ارادی تأمین‌کننده سعادت و شقاوت می‌پردازد. به دیگر سخن، حکمت عملی یک دانش مشتمل بر اجزاء و ابوابی است که از عوارض ذاتی افعال ارادی انسان در همه حیطه‌های اخلاق، اجتماع منزلی و اجتماع مدنی بحث می‌کند. تعبیر از حکمت عملی به «علم مدنی» نیز به دلیل آن

۱۹. فارابی، المنطقیات، ۱: ۱۱۳.

۲۰. فارابی، الاعمال الفلسفیه، ۱۲۹-۱۴۳.

۲۱. فارابی، کتاب الحروف، تحقیق: محسن مهدی (بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۰)، ۶۶؛ و فارابی، الفصول المنتزعة، تحقیق: فوزی متری نجار (بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۳)، ۱۰۰.

است که در نگاه فارابی از یک سو دغدغه حکمت عملی بحث از سعادت و شقاوت انسان و چیزهایی که سبب تحقق این سعادت و شقاوت می‌شود، یعنی فضائل و رذائل و افعال نیک و بد برآمده از آنها است و از دیگر سو، سعادت و شقاوت انسان با سعادت و شقاوت جامعه انسانی گره خورده است به گونه‌ای که تحقق سعادت و شقاوت هر یک از افراد انسان بدون تحقق سعادت و شقاوت جامعه انسانی ممکن نیست و بحث از اخلاق و تدبیر منزل نیز با همین نگاه، یعنی اخلاق در جامعه انسانی و تدبیر اجتماع منزلی و دیگر اجتماعات جزئی در جامعه کلان انسانی، یعنی تدبیر مدن صورت می‌گیرد. بنابراین، حیطة اخلاق و تدبیر اجتماع منزلی از حیطة تدبیر اجتماع مدنی جدا نیست، بلکه در طول آن و برای رسیدن به غایت اجتماع مدنی است. گواه این برداشت از سخنان فارابی نیز این عبارات وی و مانند آن است:

- «و یتبین له مع ذلك في هذا العلم أنّ كل إنسان إنّما ينال من ذلك الكمال قسطا ما وإنّ ما يبلغه من ذلك القسط كان أزيد أو أنقص؛ إذ جميع الكمالات ليس يمكن أن يبلغ (ها) وحده بانفراجه دون معاونة ناس كثيرين له. وإنّ فطرة كل إنسان أن يكون مرتبطا فيما ينبغي أن يسعى له بإنسان أو ناس غيره، و كل إنسان من الناس بهذه الحال. و إنه كذلك يحتاج كل إنسان فيما له أن يبلغ من هذا الكمال إلى مجاورة ناس آخرين و اجتماعه معهم. و كذلك في الفطرة الطبيعية لهذا الحيوان أن يأوى و يسكن مجاورا لمن هو في نوعه؛ فلذلك يسمي الحيوان الإنسي و الحيوان المدني. فيحصل هاهنا علم آخر و نظر آخر يفحص عن هذه المبادئ العقلية و عن الأفعال و الملكات التي بها يسعى الإنسان نحو هذا الكمال؛ فيحصل من ذلك العلم الإنسان و العلم المدني»^{۲۲}.

- «ثم بعد ذلك يشرع في العلم الإنساني ... و هذا هو العلم المدني. و هو علم الأشياء التي بها أهل المدن بالاجتماع المدني ينال السعادة كل واحد بمقدار ما له أعدّ بالفطرة»^{۲۳}.

- «و كل واحد من الناس مفطور على أنه محتاج في قوامه، و في أن يبلغ أفضل كمالاته، إلى أشياء كثيرة لا يمكنه أن يقوم بها كلها هو وحده، بل يحتاج إلى قوم يقوم له كل واحد منهم بشيء مما يحتاج إليه ...»^{۲۴}.

- «و أن وجه وجودها (أى السعادة) في الإنسان أن تكون الأفعال و السنن

۲۲. فارابی، الاعمال الفلسفية، ۱۳۹-۱۴۰.

۲۳. فارابی، الاعمال الفلسفية، ۱۴۱-۱۴۲.

۲۴. فارابی، آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، تصحيح: علی بو ملحم (بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۵)، ۱۱۲.

الفاضلة موزعة في المدن و الأمم على ترتيب و تستعمل استعمالاً مشتركاً».^{۲۵}
- «أنَّ المنزل جزء مدينة، و المنازل في المدينة فالأغراض منها أيضاً مختلفة
إلا أنه يجتمع من تلك الأغراض المختلفة إذا كملت و اجتمعت، تعاون على تكميل
غرض المدينة».^{۲۶}

با لحاظ این عبارات روشن است که فارابی رسیدن به کمال انسانی را در بستر جامعه انسانی جست‌وجو می‌کند و دلیل این اندیشه او نیز همانگونه که از متون ذکرشده در بالا مشهود می‌باشد آن است که از دید وی انسان یک حیوان و موجود اجتماعی و به اصطلاح مدنی الطبع است و دانشی هم که به دنبال شناسایی عناصر تأمین‌کننده کمالات این موجود است، به زیست اجتماعی انسان و مسائل مرتبط با آن معطوف است.

با این وجود، از سخنان فارابی در کتاب *التنبيه على سبيل السعادة* به دست می‌آید که وی حکمت عملی را یک دانش مشتمل بر دو صنف دانش می‌داند که یک صنف آن، دانش شناخت افعال نیک و ملکات نفسانی که منشأ صدور افعال نیک هستند و نیز قدرت بر ایجاد آنها در نفس است و این صنف از حکمت عملی، «صناعت خلقیه» نام دارد. صنف دیگر، دانش شناخت چیزهایی است که سبب تحصیل افعال و ملکات نیک در سطح جامعه و حفظ آنها در میان مردم می‌شوند و این صنف، «فلسفه سیاسیه» نام دارد:

«... و الفلسفة المدنية صنفان: أحدهما يحصل به علم الأفعال الجميلة والأخلاق التي تصدر عنها الأفعال الجميلة، و القدرة على أسبابها [و به تصیر] الأشياء الجميلة قنية لنا؛ و هذه تسمى الصناعة الخلقية و الثاني يشتمل على معرفة الأمور التي بها تحصل الأشياء الجميلة لأهل المدن، و القدرة على تحصيلها لهم و حفظها عليهم؛ و هذه تسمى الفلسفة السياسية».^{۲۷}

فارابی همین مضمون را در کتاب *احصاء العلوم* نیز بدین گونه بیان کرده که دانش حکمت عملی دارای دو جزء است. یک جزء آن مشتمل است بر تعریف سعادت و تفکیک سعادت حقیقی از سعادت مظنون و غیرحقیقی و بر شناسایی افعال و سیرت‌ها و اخلاق و عادات ارادی کلی اعم از فاضل و غیر فاضل که امکان تحقق آنها در جامعه وجود دارد. جزء دیگر مشتمل است بر چگونگی ترتیب عادات و سیرت‌های فاضل در جامعه و بر شناسایی حکومتی که ابزار تحقق این اخلاق و سیرت‌ها و افعال تضمین‌کننده اخلاق و سیرت‌ها در جامعه است:

۲۵. فارابی، *احصاء العلوم*، ۱۰۲-۱۰۳.

۲۶. فارابی، *السياسة المدنية*، تحقیق: فوزی متری نجار (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۳)، ۴۱-۴۲.

۲۷. فارابی، *الاعمال الفلسفية*، ۲۵۷.

«و هذا العلم جزءان: جزء يشتمل على تعريف السعادة، و تمييز ما بين الحقيقة منها و المظنون به و على إحصاء الأفعال و السير و الأخلاق و الشيم الإرادية الكلية التي شأنها أن توزع في المدن و الأمم، و تمييز الفاضل منها من غير الفاضل. و جزء يشتمل على وجه ترتيب الشيم و السير الفاضلة في المدن و الأمم، و على تعريف الملكية التي بها يمكن السير و الأفعال ترتيب أهل المدن، و الأفعال التي بها يحفظ عليهم ما رتب و مكن فيهم، ثم يحصى...»^{۲۸}.

جزء دانستن اخلاق و سیاست برای علم مدنی از سوی فارابی در کتاب *احصاء العلوم*، نشانه آن است که در نگاه وی فلسفه عملی یک دانش بیشتر نیست و اخلاق و سیاست دو جزء و دو بخش از این دانش به حساب می‌آیند. بنابراین، فلسفه عملی مقسم برای دو دانش فلسفی شمرده نمی‌شود و از این جهت متفاوت با فلسفه نظری است که عنوانی عام و مقسم برای اقسام خود می‌باشد. این تصریح فارابی معناکننده تقسیم حکمت عملی به دو صنف اخلاق و سیاست در کتاب *التنبيه على سبيل السعادة* نیز هست و بنابراین مراد از اصناف حکمت عملی در این کتاب، اجزای دانش واحد حکمت عملی است؛ در غیر این صورت وی به بیان دو دیدگاه متفاوت در دو نگاهشته خود متهم می‌شود و هنگامی که می‌توان کلام فیلسوفی مانند فارابی را به گونه‌ای معنا کرد که اختلاف در آرا او پیش نیاید، باید چنین کرد، چراکه این کار انتخاب رویکرد بهتر و شایسته‌تر در تفسیر متن این فیلسوف خواهد بود.

با این تحلیل به دست می‌آید که در نگاه فارابی حکمت عملی یک دانش مشتمل بر دو صنف دانش است که یکی از آنها یعنی «صناعت خلقیه»، احکام افعال ارادی و ملکات نفسانی انسان را بررسی می‌کند و دیگری یعنی «فلسفه سیاسیه»، تدبیر اجتماع انسانی و پیاده کردن ملکات فاضله و افعال نیک در سطح اجتماع را بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد ریشه این باور فارابی نیز آن است که از دید وی شناخت فضائل و رذائل و افعال نیک و بد، تنها بخشی از سعادت جامعه انسانی را تأمین می‌کند و بخش دیگر که بسیار مهم است و انسان‌ها با آن به سعادت واقعی خود دست می‌یابند، تدبیر و چاره‌جویی برای پیاده شدن خیرات در جامعه و جلوگیری از تحقق شرور در بدنه اجتماع انسانی است.

در جمع‌بندی سخنان فارابی درباره وحدت یا تعدد دانش حکمت عملی باید گفت وی حکمت عملی را بر خلاف حکمت نظری که آن را عنوانی عام و مقسم برای چند دانش می‌داند، یک دانش فلسفی در کنار دیگر دانش‌های فلسفی یعنی متافیزیک، ریاضیات و

طبیعیات می‌داند و اینگونه نیست که حکمت عملی مقسم برای چند دانش باشد، بلکه یک دانش فلسفی است که از دو جزء اخلاق و سیاست تشکیل یافته است. به نظر می‌رسد این اندیشه فارابی تحت تأثیر نگارش دو کتاب *اخلاق و سیاست* ارسطو پدید آمده است؛ زیرا از یک سو فارابی در کتاب *احصاء العلوم* تصریح می‌کند که مطالب جزء دوم حکمت عملی، یعنی سیاست، همان مطالبی است که در کتاب *سیاست* ارسطو و نیز کتاب *سیاست افلاطون* و غیر آن آمده است.^{۲۹} از دیگر سو، روشن است که در اندیشه ارسطو با توجه به فصل نخست مقاله اول *اخلاق نیکوماخوس* - که ارسطو در این فصل نقشه راه مباحث فلسفه عملی را مطرح کرده و تصریح می‌کند هدف از این مباحث، تأمین غرض دانش تدبیر مدن است که برترین دانش و برآورده‌کننده سعادت بشر و خیر اعلی است^{۳۰} - و نیز با توجه به عبارات پایانی وی در این کتاب - که مباحث *اخلاق نیکوماخوس* مقدمه علم سیاست و مدخل ورود به این علم است^{۳۱} - اصل حکمت عملی همان تدبیر مدن و علم سیاست است و مباحث *اخلاق* (و تدبیر منزل که مباحثش در آغاز کتاب *سیاست* ارسطو آمده است) جزئی از این دانش به حساب می‌آیند.

۵. نتیجه‌گیری

با لحاظ تقسیم‌بندی‌هایی که فارابی از علوم کرده است، به دست می‌آید که حکمت عملی در شمار دانش‌های عملی و مهارتی و به اصطلاح *تخنه* (تکنیک) و *صنعت* جای نمی‌گیرد، بلکه جزء علوم علمی، یعنی قیاسی است که از روش قیاس برای به دست آوردن نتایج خود بهره می‌گیرد. همچنین این دانش قیاسی با دیگر دانش‌های قیاسی که از روش جدلی یا سفسطی یا خطابی یا شعری استفاده می‌کنند متمایز است؛ زیرا از روش برهانی بهره می‌گیرد و همچون دیگر دانش‌های فلسفی، یعنی انواع حکمت نظری، به دنبال کشف یقینی چیزهایی است که شناخت یقینی به آنها تعلق می‌گیرد با این تفاوت که موضوع حکمت عملی حقایقی است که انسان قدرت تصرف در آنها را دارد و از بار ارزشی و مفاد حسن و قبح برخوردار هستند (ملکات و سیر و افعال ارادی تأمین‌کننده سعادت انسان). از نگاه فارابی، انسان دارای هویت اجتماعی است که کمالات وی در بستر اجتماع سعادت‌مند امکان تحقق دارند و به همین دلیل حکمت عملی که دانش بررسی‌کننده سعادت انسان و چگونگی تحقق آن است، به دنبال

۲۹. فارابی، *احصاء العلوم*، ۱۰۵.

۳۰. ارسطو، *الاخلاق*، ۵۵.

۳۱. ارسطو، *الاخلاق*، ۳۶۲.

شناخت و تأمین سعادت جامعه و مدینه انسانی است و سعادت فرد و اجتماعات زیرمجموعه جامعه مدنی، در طول سعادت مدینه معنا می‌شود و محقق می‌گردد. بنابراین، حکمت عملی بر خلاف حکمت نظری که به چند دانش تقسیم می‌شود، مقسم برای چند دانش نیست، بلکه دانشی واحد است که کنش ارادی انسان در همه ساحت‌های بشری منجر به سعادت را بررسی می‌کند و چون این ساحت‌ها به دو بخش کلان اخلاق (ملکات نفسانی انسان و افعال برآمده از آن) و سیاست (تدبیر جامعه انسانی جهت پیاده شدن ملکات فاضله و افعال نیک در جامعه) تقسیم می‌شود، حکمت عملی نیز دارای دو جزء اصلی اخلاق (صناعت خلقیه) و سیاست (فلسفه سیاسیه) است.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *برهان شفاء*. مراجعه ابراهیم مدکور. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *مدخل منطق شفاء*. مراجعه ابراهیم مدکور. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. *رسائل*. تصحیح: محسن بیدارفر. قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۰.
- ارسطو. *الاخلاق*. ترجمه اسحاق بن حنین. تحقیق: عبدالرحمن بدوی. کویت: وكالة المطبوعات، ۱۹۷۹.
- شریفی، حسام‌الدین، و منصوره برادران مظفری. «شواهدی بر برهانی بودن حکمت عملی از نظر فارابی و ابن سینا»، *دوفصلنامه هستی و شناخت* ۱۴، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۹): ۱۶۱-۱۸۰. <https://doi.org/10.22096/ek.2022.528069.1344>
- شهرزوری، محمد بن محمود. *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية*. جلد ۱، تحقیق: نجفقلی حبیبی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳.
- طوسی، نصیرالدین. *اخلاق ناصری*. تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۵.
- غزالی، محمد بن محمد. *مقاصد الفلاسفة*. تحقیق: سلیمان دنیا. قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۱.
- فارابی، محمد بن محمد. *احصاء العلوم*. تحقیق: عثمان امین. پاریس: دار بیبلیون، ۲۰۰۵.
- فارابی، محمد بن محمد. *الاعمال الفلسفية*. تحقیق: جعفر آل یاسین. بیروت: دار المناهل، ۱۴۱۳.
- فارابی، محمد بن محمد. *السیاسة المدنية*. تحقیق: فوزی متری نجار. بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۳.
- فارابی، محمد بن محمد. *الفصول المنتزعة*. تحقیق: فوزی متری نجار. بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۳.
- فارابی، محمد بن محمد. *المنطقیات*. جلد ۱، تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸.
- فارابی، محمد بن محمد. *آراء اهل المدينة الفاضله و مضاداتها*. تصحیح: علی بو ملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۵.
- فارابی، محمد بن محمد. *کتاب الحروف*. تحقیق: محسن مهدی. بیروت: دار المشرق، ۱۹۹۰.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود. *شرح حکمة الاشراق*. به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.